موضوع: نقد مسیر پیامبری

طرح بحث درباره نظریه مسیر پیامبری

شرط مهم در بررسی یک نظریه ای که قرار است مورد نقد قرار گیرد این است که نسبت به آن اشراف کامل وجود داشته باشد. بر اساس این اصل که اصلی عقلی و معرفت شناسی است به نقل برخی از مهمترین عبارت های کتاب مسیر پیامبری می پردازیم:

نظریه مسیر پیامبری در دو بخش بیان شده است:

1. نقد و رد دیدگاه رایج درباره پیامبری
2. دوم بیان دیدگاه برگزیده نویسنده

وی در مورد عقیده رایج درباره پیامبری می گوید: «عقیده رایج در میان پیروان ادیان الهی درباره پیامبران این است که پیامبر کسی است که خداوند او را از میان توده انسان ها برای هدایت نوع بشر برگزیده و پیام خود را توسط او به مردم می رساند. این دیدگاه بر دو گزاره مهم اساسی استوار است: 1) پیامبر انسان برگزیده خداوند است که مسئول ابلاغ پیام الهی به مردمان می باشد. 2) پیام پیامبر، وحی و پیام خداوند است. این طرز تلقی از پیامبری دستگاه اعتقادی خاصی را می سازد که در آن تلقی خاصی از انسان و خداوند وجود دارد. در این دستگاه فکری خداوند پادشاه زمین و آسمان ها است . او دارای کمال مطلق و تمامی صفات موجود در انسان در حد کمال است. بدین ترتیب انسان خدای کوچک و خداوند، انسانی با صفات مطلق و بی نهایت است از همین رو است که انسان خلیفه و جانشین خداوند در زمین شمرده می شود و از همین رو است که خداوند صاحب ملک و پادشاهی شناخته می شود. در این دستگاه الهی خداوند خالق انسان و مسئول هدایت دانسته می شود. در نتیجه توقع انسان آن است که خداوند همچون موجودی مشابه اما بسیار بدتر با او رابطه برقرار کند و با او سخن بگوید. از همین رو است که انسان ها چنین باور کرده اند که خداوند نمایندگانی را از میان آنان برگزیده و توسط ایشان با مردمان رابطه برقرار کرده و برای آنان پیامبر فرستاد است. بر اساس این دیدگاه رابطه انسان با خداوند از جانب خداوند آغاز می شود. این خداوند است که گام نخست را در ارتباط با انسان بر می دارد.

وی سپس می گوید: هیچ دلیلی بر این باور جز ادعای خود پیامبران وجود ندارد. (آیا واقعا این گونه است و این اعتقاد دلیل دیگری ندارد). همه توجیهاتی که الهی دانان مطرح کرده اند بر پایه دو گزاره پیشین استوار است که بدون اثبات پذیرفته شده است. به عنوان مثال الهی دانان گفته اند خداوند رحمان و رحیم و صاحب لطف است و لازمه رحمت او هدایت انسان می باشد. بر خداوند بخشنده است که انسان را در وادی گمراهی رها نسازد و خود را به واسطه پیامبران به انسان بنماید.[[1]](#footnote-1)

وی می گوید: در دیدگاه رایج خداوند انسان وار معنا می شود به این معنا که خداوند دارای صفات انسان است اما در درجه بالاتر. این همانند همان دیدگاهی است که در غرب مطرح شده و خداوند را انسان وار معنا کرده است. این همانند همان نظریه است که عصمت امام را قبول ندارد و معتقد است که امام مانند بقیه افراد جامعه است اما انسانی فرهیخته تر.

وی در جای دیگری گفته است: بر مبنای دیدگاه رایج، پیامبری نهادی است که توسط خداوند بنیان نهاده شده است. هزاره ها است که انسان را پیامبر را برگزیده خدا می داند. اگر این دیدگاه درست باشد و بپذیریم که خدا مسئول هدایت انسان ها به سعادت است از همین رو است پیامبرانی را برای ابلاغ پیام هدایگری خویش ارسال می کند، آگاه باید بتوانید در تمام تاریج حیات بشر، رد پای پیامبران الهی و ادیان توحیدی را بیابیم. ادیان و پیامبرانی که آموزه های روشن و مشترک داشته باشند. آموزه های که با بخشندگی و سعادت بخشی خود ما را مجاب سازد که آموزه های الهی اند. این ما نیستیم که باید الهی بود فرمان و آموزه هایی را اثبات کنیم بلکه اگر دین یا فرمانی الهی باشد خود باید برای همگان حقیقت را اثبات کند. به عبارت دیگر دلیل حقانیت آن باید با خود آن همراه باشد.[[2]](#footnote-2)

در جای دیگر می گوید: اگر خداوند مسئول هدایت انسان می بود می بایست هدایت های خود برای بشر را به گونه ای بیان می کرد که در شناخت آنها اختلافی به وجود نیاید در حالی که واقعیت این گونه نیست زیرا پیروان یک دین برداشت های متفاوت و متعارضی از آن دین دارند. [[3]](#footnote-3)

ایشان در رد نظریه مقابل استدلال عقلی می کند.

نویسنده درباره نظریه خود می گوید: من معتقدم پیامبران راه را خود برگزیده اند. خدا را خود برگزیدند و مسیر تا خدا را خود پیمودند. آنان به فرمان خدا به خلوت نرفتند و به تفکر برای یافتن راه نپرداختند. آنان دغدغه های اجتماعی خود را از وحی نگرفتند. و آنچه آنان انجام دادند مقدم بر وحی است. (کار آنها همان است که به آن وحی گفته می شود) به عبارت دیگر آنان مسیر پیامبری را خود یافتند و پیمودند. [[4]](#footnote-4) یعنی آنان مسیر پیامبری را خود یافته و پیمودند.

با توجه به قرائن و شواهد تاریخی پیامبران بر اساس وضعیت خود و بر بستر ظرفیت های موجود به ساختن ایدئال هایی پرداختند که برای تحقق بخشیدن به آنها به نیروی مردمی نیازمند بودند. ایده ئال های پیامبران اگر چه بر ساخته نیازهای جامعه و شاید برآیند ایدئال اجتماع بود، اما ابتکار ایدئال پردازی در دست آنها بود. (چه ایدئال های را می ساختند و چه از جامعه گزینش می کردند). آنان بودند که با یک حرکت مبتکرانه مسیری به سوی پیامبری گشودند. آنان مسیر پیامبری را رقم زدند. و اینده پیامبری را ساختند. [[5]](#footnote-5)

وی درباره وحی و چیستی آن می گوید: من وحی را بر اساس این نگاه که انسان است که در جستجوی خداوند است و انسان است که راهی برای شناخت او در ارتباط به او جستجو می کند. بر این اساس معتقدم که وحی حاصل تاملات و اندیشه های انسان بر بستر فرهنگ جامعه خویش است. پیامبران در زندگی خویش تجریه های چشم گیر از تامل در انزوا دارند. این تاملات بعلاوه دغدغه ها و شوری که در دل و سر پیامبران بود به کشف و شهودی منجر شد که از آن به وحی تعبیر شده است. من وحی را دیداری و شنیداری نمی دانم، بلکه آن را بارقه ای ذهنی و قلبی می دانم. گاهی پیامبران برخی رویاهای خود را وحیانی دانسته اند مانند ابراهیم (ع). بر ما معلوم نیست که وجه تمایز رویای وحیانی از رویاها برای پیامبران چه بوده است؟ من وحی را از بالا به پایین نمی دانم، بلکه آن را دریافتن هایی از پایین یعنی از سوی انسان می دانم. به باور من این خدا نیست که می کوشد خود را بر انسان منکشف سازد، بلکه این انسان است که در پی کشف خداست. و مکاشفاتی برایش روی می دهد. مکاشفات پیامبر نمی تواند فارق از تاثیرات فرهنگی و یا دانش پیامبر بر اندیشه او باشد. از همین رو است که میان وحی پیامبران و فرهنگ و سنن و جهان بینی رایج جامعه و زمان آنان وابستگی شدیدی می یابیم. من وحی را نه انکشاف خداوند بلکه انکشاف فهم انسان از خدا و هستی می داند. این خدای حقیقی نیست که منکشف می شود، بلکه خدایی است که از سوی پیامبر کشف و شهود می شود. (یعنی هیچ کشف و شهود واقع نمایی وجود ندارد و همه این کشف و شهود ها ممکن است اشتباه باشد)

سروش هم می گفت وقتی می بینیم قرآن از عربی بودن آن گرفته تا برخی مثالهای آن مطابق با جزیره العرب است در می یابیم که قرآن برگرفته از این جامعه است نه اینکه از عالم بالا آمده است.

وی در ادامه می گوید: شهود پای بر زمین دارد، شهود بر تجربه و علم شهود کننده ایستاده و از پله ها بالا می رود. از این رو هر کس از منظر خاص خود به شهود هستی می پردازد. (البته این سخن درباره شهودهای غیر معصومانه درست است، اما میان شهود پیامبر و غیر ایشان تفاوت قائل نشده است). در وحی این درک و فهم پیامبر است که برای او نمایان شده است[[6]](#footnote-6).

وی می گوید: شاید بپرسید اگر هر کس صاحب چنین تمایلات و دغدغه و شوری شود می توان پیامبر گردد. آری، به نظر من هر انسانی که چنین مسیر سختی را طی کند برای مردم خویش پیامبر آور خواهد شد. ممکن است بگویید چرا برخی مدعاین پیامبری دروغگو خوانده شده اند. پاسخ من این است که آنان مسیر پیامبری را طی نکرده اند، از همین رو نتوانستند برای مردم خویش پیام تحول آفرین بیاورند.[[7]](#footnote-7)

نویسنده می گوید: عارفان نیز صاحبان کشف و شهود جدید هستند اما آنان نتوانستند نقش پیامبران را ایفا کنند. پیامبران قبل از شهود جهان شرایط متفاوتی از عرفا داشتند. دغدغه های عرفا شخصی است و با رسیدن به کمالات روحی آن گونه که مورد نظر خود انسان است راضی می شوند اما دغدغه های پیامبران اجتماعی است. [[8]](#footnote-8)

ممکن است درباره آیات وحی سوال شود مانند «ان هو الا وحی یوحی» یعنی آیات قرآن چیزی نیست جز آنچه به من وحی می شود. یا ممکن است آیاتی مورد پرسش قرار گیرند که در آنها گوی خداوند به پیامبر امر می کند. مانند آیاتی که با قل آغاز می شود، مثل «یا ایها الرسول بلغ ما انزل الیک». آیا این آیات حکایت از وحی بالا به پایین ندارد؟ چه کسی به پیامبر امر می کند که بگو؟ پاسخ: وقتی پیامبری در شهود و تاملات خویش با خدای خود رابطه برقرار می کند می تواند دریافت های خود را به خداوند نسبت دهد (آنقدر صمیمی است که می گوید دیگر جیب من و تو ندارد). و دریافت های از پایین نیز می تواند همان گونه که در آیات قرآن آمده بیان شود. در واقع پیامبر خود چگونگی دریافت پیام های خویش را برای مخاطبانش تعیین می کند. او ممکن است در پیام خود گاه خویش خود را مخاطب خداوند و مامور از سوی او قرار دهد. و گاهی ممکن است خود را در جای شخص ثالث بنشاند. کیفیت پیام هر گونه باشد نمی تواند اثبات کننده دیدگاه سنتی باشد. دیدگاه سنتی برای اثبات این ادعا که وحی پیام خداوند است نمی تواند به گزاره های که وحیانی می داند از جمله قرآن استناد کند. چرا که وحی و قرآن مساله مورد مناقشه ما است[[9]](#footnote-9).

به نظر می رسد نویسنده کتاب در اصل مطلب متاثر از آقای سروش باشد.

نظریه صاحب کتاب مسیر پیامبری با آقای سروش مشترک است. تنها فرق نظریه او با آقای سروش این است که نویسنده اصل برگزیده شدن شخصی از جانب خداوند منکر است، اما سروش اصل برگزیده شدن را قبول دارند. اما آیا مجمومه از بایدها و دستورات به او وحی شده است یا نه، هر دو می گویند چنین چیزی نبوده است. سروش می گوید: وحی یا قرآن محصول دو تجربه پیامبر است: تجربه های درونی و تجربه های بیرونی.

وی در جای دیگر آنچه به عنوان فقه تلقی می شود را رد می کند یعنی شالوده فقه که بر اساس دستورات و فرامین الهی شکل گرفته را رد می کند. وی می گوید: به گمان محور کانونی دین باور انسان به امر برتر است. (گوهر و اصل دین اعتقاد به امر برتر است) اعتقاد به امر به برتر در همه اشکال دین از جان پرستی و توتئیسم تا ادیان چند خدایی و حتی ادیان بی خدا می توان یافت. در بودیسم که یک دین بی خدا است نیروانا امر برتری است که انسان برای رسیدن به آن به مراقبه و تامل می پردازند. در ادیان خدا باور، خدا امر برتر است و به همین ترتیب در توتئسم و روح در جان پرستی امور برتر محسوب می شود.[[10]](#footnote-10)

بر اساس دیدگاه نگارنده خداوند فرمانی برای انسان های صادر نمی کند. انسان خداباور معتقد است آفریدگان جهان خیر مطلق است و در می یابد که از او خواستار اعمال خیر و نیک است. او برای دریافتن این مطب نیازی به فرمان الهی ندارد. انسان در هر زمان و مکانی اعمال نیک و بد را به گونه ای دریافته است. در ادیان نیز به همین مبنا به ادیانی که نیک می دانستند دعوت کرده اند و از اعمالی که بد شمرده اند نهی نموده اند. از همین رو است که ادیان در معرفی اعمال نیک و بد از مرزهای معرفت و اخلاق مقبول نیکان نزد جامعه خود چندان جلوتر نرفته اند. به عنوان مثال برده داری که امروز بسیار ناپسند و غیر اخلاقی دانسته می شود توسط پیامبران صریحا تقبیح نشده است، زیرا آنان به موضوع بردگی همانند مردمان روزگار خود می نگریستند.[[11]](#footnote-11)

عقیده به وجود فرمان الهی و استوار کردن اخلاق و حتی دین دیگر ابعاد زندگی بر این فرمان چنان که فقه اسلامی و دیگر ادیان عمل می کنند صرفا از یک دیدگاه احتمالی نشات می گیرد. (آنچه ما اصطلاحا شریعت می گوییم اشتباه است. چنین قوانینی وجود ندارد). آن دیدگاه این است که خداوند پیامبر را بر می گزیند و وحی از جانب خداوند ارسال می شود. (اگر گفتید پیامبری یک امر بشری است سخنی از قوانین الهی وجود ندارد). این دیدگاه جز بر ادعای خود پیامبران بر دلیل دیگری استوار نیست. دیدگاه رایج شده تنها دیدگاه ممکن نیست و لذا می توان نسبت به آن شک کرد و آن را مورد پرسش قرار داد، به ویژه هنگامی که دیدگاه یاد شده نتواند به پرسش های موجود پاسخ قانع کننده بدهد.

ادامه بحث را در جلسه آینده دنبال کنید.

﴿.....﴾ اللهم صل علی محمد و آل محمد

1. مسیر پیامبری، صدیقه وسمقی، ص17- 19 [↑](#footnote-ref-1)
2. مسیر پیامبری، ص 13- 14 [↑](#footnote-ref-2)
3. مسیر پیامبری، ص 67 [↑](#footnote-ref-3)
4. مسیر پیامبری، ص 100 [↑](#footnote-ref-4)
5. مسیر پیامبری، ص 100 [↑](#footnote-ref-5)
6. مسیر پیامبری، ص 141- 142 [↑](#footnote-ref-6)
7. مسیر پیامبری، ص 142- 143 [↑](#footnote-ref-7)
8. همان، ص 143 [↑](#footnote-ref-8)
9. مسیر پیامبری، ص 144- 145 [↑](#footnote-ref-9)
10. همان، ص 147 [↑](#footnote-ref-10)
11. همان، ص 161 [↑](#footnote-ref-11)